

# ایران زندگی

دشت عتیق فردوس، روزی رسان کارگاه‌های خانوادگی  
روایت گچکاری که گوهر تراش شد

◀ صفحه ۱۲

نخبگان ایرانی همزمان با دهه فجر توانمندی‌های  
خود را به نمایش گذاشتند  
از پهبادهای منظومه‌ای  
تا روبات خدمتگزار

◀ صفحه ۱۱

## انگ کرونا

### و محرومیت اجتماعی

مریم طالبانی  
روزنامه‌نگار

شرایط پاندمی همواره با مرزبندی میان افراد سالم و بیمار، سبب ایجاد نوعی قشربندی در جامعه می‌شود که گرچه ممکن است موقتی به نظر برسد اما آثار آن معمولاً دامنه‌دار است. این مرزبندی بویژه در ابتدای دوران پاندمی به دلیل عدم شناخت و ناآگاهی نسبت به عامل بیماری‌زا و سردرگمی در انتخاب عملکرد مناسب و شیوه درمان بروز می‌کند و تا زمانی که راهکاری قطعی برای پیشگیری و درمان از بیماری یافت نشده باشد، ادامه خواهد داشت. بی‌شک غیر از این سردرگمی، عوامل مهم دیگری در این مرزبندی دخیل هستند که مهم‌ترین آنها را می‌توان تلفات جمعیتی، مشکلات اقتصادی و بروز بحران‌های روانشناختی برشمرد.

سازمان بهداشت جهانی، سلامت را یک حالت رفاه جسمی، روانی و اجتماعی تعریف می‌کند که در آن فرد توانایی‌هایش را بازمی‌شناسد و قادر است با استرس‌های عادی و معمول زندگی سازگاری داشته و از نظر شغلی مفید و سازنده باشد. طبیعی است فرد بیمار که از این تعریف فاصله می‌گیرد نمی‌تواند در زندگی عادی و شغل خود متمرک‌ش باشد و وظایف خود را انجام دهد. همین امر در زندگی فردی او را دچار رخت می‌کند و در شغل خود هم به واسطه بیماری از همکاران سالم خود جدا می‌شود.

در رابطه با بیماری کرونا ممکن است این‌گونه تصور شود که فرد در هر صورت برای مدتی کوتاه حداکثر چند هفته از زندگی عادی فاصله می‌گیرد اما با در نظر داشتن شرایط حاکم بر جامعه می‌توان این‌گونه برداشت کرد که همان چند هفته می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر زندگی فرد بگذارد و این تأثیر تا مدت‌ها ادامه داشته باشد.

از سوی دیگر وقتی فردی عزیز را بر اثر ابتلا به کرونا از دست می‌دهد، وارد مراحل سوگ می‌شود و چون جامعه درگیر پاندمی است، آنچنان‌که باید نمی‌تواند از همدلی و مساعدت روانی سایر افراد بهره‌مند شود. اینجا فرد گرچه سالم است اما در همان قشر بیماران طبقه‌بندی می‌شود، چرا که در شرایط پاندمی یکایک نزدیکان بیمار نیز همین مهجوریت را به‌نوعی تجربه می‌کنند و به چشم ناقل و فرد پرخطر به آنها نگریسته می‌شود.

شرایط اقتصادی فرد بیمار هم در سایه اقتصاد دولتی آن هم در شرایطی که تحریم‌ها درآمدهای نفتی را کاهش داده است، دچار تغییر می‌شود که این هم بستگی زیادی به این دارد که افراد در بخش دولتی شاغل باشند یا در بخش خصوصی. اینجا دوباره یک قشربندی شکل می‌گیرد، یعنی افراد بیمار شاغل در بخش دولتی و افراد بیمار شاغل در بخش خصوصی، بالطبع شاغلان بخش خصوصی در کسوت کارکنان ساده، در معرض دغدغه‌های بیشتر در رابطه با کاهش درآمد و نیز از دست‌دادن شغل قرار می‌گیرند.

در بخش روانشناختی نیز فرد به طور مدام در معرض اضطراب‌های دوران پاندمی همچون نگرانی درباره بیمار شدن خود و نزدیکان، از دست دادن عزیزان و نیز از دست رفتن فرصت‌های شغلی و معیشتی قرار می‌گیرد و همین مساله او را به لحاظ روانی آسیب‌پذیر می‌کند.

با توجه به موارد عنوان شده در بخش‌های تلفات جمعیتی، مشکلات اقتصادی و بحران‌های روانشناختی، باید پذیرفت که کرونا می‌تواند به صورت یک انگ اجتماعی در جامعه بروز کند، چرا که محرومیت اجتماعی را در پی دارد. این محرومیت که خود را بر افراد تحمیل می‌کند، محصول شرایط اجتماعی و اقتصادی است. فرد از اینکه در دسته بیماران جای داده شود گریزان است و تلاش می‌کند حتی در صورت بیماری، خود را از این قشر یعنی بیماران جدا کند تا از انگ اجتماعی دور باشد. اینجاست که انواع پنهان کاری‌ها شکل می‌گیرد و فرد بیمار به هر ترتیب تلاش می‌کند شرایط را عادی جلوه دهد. به عبارتی او زیر بار بیماری نمی‌رود تا از اثرات سوء آن در امان باشد.

در روزهایی که به دلیل واکنش‌های، شدت بیماری کاهش یافته است، بیشتر می‌توان به این پنهان کاری مبادرت کرد و همین هم خطر گسترش بیماری را بیشتر می‌کند. در واقع فرد بیمار که خود معلول شرایط حاکم بر جامعه است، خود به عنوان علت در چرخه گسترش بیماری دخیل می‌شود و شرایط به این شکل بیشتر از قبل، باز کنترل خارج می‌شود.

#### پادداشت



عکس‌ها: علی‌اصغر/ایران

کووید ۱۹ از انکار تا واقعیت

## مبادا دیگران بفهمند کرونا داریم؟

نیایم درجوابش گفتم مگر تو پارتیزان هستی؟ تا در نهایت شدت سرفه او را به پزشک رساند. به واکسن هم اعتقادی نداشت.»

به عقیده این پزشک، انکار، یک درد اجتماعی است و گاهی در ثانیه آخر راه‌چاره‌ای پیدا نمی‌شود. انکار در کنار اجبارهایی مانند حاضر شدن بیمار با علائم سرکلاس درس، دانشگاه و محل کار موجب گسترش بیماری شده است. چه بخواهیم قبول کنیم یا نه این روزها دیگر بیماری به نام سرماخوردگی نداریم، بنابراین انکار بیماری نه کمکی به ما می‌کند و نه به افراد جامعه‌مان. دو سال است کرونا شکل زندگی‌مان را تغییر داده. پس بهتر است بیماری‌مان را مخفی نکنیم.

قرنطینه نیاز است اما وقتی سرماخورده‌ای آن قرنطینه سفت و سخت نیاز نیست. مردم برای همین میل دارند بگویند سرما خورده‌اند. نباید انگ و محدود شدن روابط اجتماعی را هم در پنهانکاری نادیده گرفت. آنقدر در این دو سال روابط اجتماعی محدود شده که مردم از هر سرکار نمی‌آید بیکار می‌شد. من هم تظاهر می‌کردم سرماخورده‌ام و سرکار می‌رفتم اما روز دهم بیماری دیگر طاقتم طاق شد. اما چه فایده بعدش کلی در دسر بیمارستان کروناست، زیر بار نمی‌رفتم. آخرسر یکی از بستگان با زور و اجبار سوار ماشین‌شان کرد و به اولین بیمارستان رساند. اولین اظهارنظر پزشکان این بود چرا آنقدر دیر مراجعه کردید. حالا چه باورتان بشود و چه نشود بازهم در بیک ششم کرونا با سرفه، سردرد و بدن درد شدید همگی اصرار دارند سرما خورده‌اند و نه حاضرند خودشان را قرنطینه کنند و نه می‌پذیرند به پزشک مراجعه کنند. حتماً شما هم این روزها این جمله را زیاد شنیده‌اید من که کرونا ندارم سرما خورده‌ام. نمی‌دانم شما جزو کدام دسته هستید، مثل خانواده‌ای هستید که شرح‌شان را برایتان نوشتیم یعنی اهل انکار هستید یا پذیرفتن مشکل با بیماری؟ برخی فکر می‌کنند اگر موضوعی را انکار کنند، آرامش بیشتری دارند، اما گاهی پذیرفتن یک مشکل و بیماری کمک بیشتری می‌کند و نه تنها به خودمان کمک می‌کند که خیر عمومی هم دارد. مثل همین کووید ۱۹ که دو سال است از زندگی‌مان چیز دیگری ساخته. انکارش نه تنها به قیمت سلامت خودمان تمام می‌شود که به تعداد دیگری هم صدمه می‌زند.

زهره از آنهایی است که می‌گوید اوایل شیوع ویروس کرونا از گفتن صادقانه بیماری‌اش در ساختمان محل زندگی‌اش لطمه خورده. «وقتی صادقانه گفتم من و همسر و دو فرزندم کرونا گرفته‌ایم خیلی رفتار همه عوض شد. مثلاً مدت‌ها نمی‌توانستیم از آسانسور استفاده کنیم. یا بچه‌ها با فرزندان من مدت‌ها بعد از بهبود هم بازی نمی‌کردند. بعد متوجه شدم بقیه اهالی هم کرونا گرفته‌اند اما کسی به روی خودش نیاورده. صداقت ما باعث شد بیشتر ضرر کنیم. من به همه گفتم کرونا داریم تا مبادا کسی را مبتلا کنیم اما همین روزها هم می‌بینم عده‌ای نمی‌پذیرند کرونا دارند و می‌گویند سرما خورده‌ایم. راستش این همه اصرارشان بیشتر خنده‌دار است. دنیا درگیر یک بیماری است اما آنها هنوز اصرار دارند کرونا ریبطی به آنها و خانواده‌شان ندارد.»

بیمارستان بستری شد، دقیقاً به خاطر اینکه نمی‌خواست قبول کند کرونا دارد. «وقتی رفتم دکتر، او گفت یک هفته طلایی درمان

را از دست داده‌ای. آن موقع هنوز واکسن هم نزده بودم. پرسید چرا آنقدر دیر مراجعه کردی گفتم چون می‌ترسیدم قبول کنم کرونا دارم. می‌دانم چرا می‌ترسیدم، چون در شرکتی که کار می‌کردم اگر کسی دو هفته سرکار نمی‌آید بیکار می‌شد. من هم تظاهر می‌کردم سرماخورده‌ام و سرکار می‌رفتم اما روز دهم بیماری دیگر طاقتم طاق شد. اما چه فایده بعدش کلی در دسر بیمارستان کروناست، زیر بار نمی‌رفتم. آخرسر یکی از بستگان با زور و اجبار سوار ماشین‌شان کرد و به اولین بیمارستان رساند. اولین اظهارنظر پزشکان این بود چرا آنقدر دیر مراجعه کردید. حالا چه باورتان بشود و چه نشود بازهم در بیک ششم کرونا با سرفه، سردرد و بدن درد شدید همگی اصرار دارند سرما خورده‌اند و نه حاضرند خودشان را قرنطینه کنند و نه می‌پذیرند به پزشک مراجعه کنند. حتماً شما هم این روزها این جمله را زیاد شنیده‌اید من که کرونا ندارم سرما خورده‌ام. نمی‌دانم شما جزو کدام دسته هستید، مثل خانواده‌ای هستید که شرح‌شان را برایتان نوشتیم یعنی اهل انکار هستید یا پذیرفتن مشکل با بیماری؟ برخی فکر می‌کنند اگر موضوعی را انکار کنند، آرامش بیشتری دارند، اما گاهی پذیرفتن یک مشکل و بیماری کمک بیشتری می‌کند و نه تنها به خودمان کمک می‌کند که خیر عمومی هم دارد. مثل همین کووید ۱۹ که دو سال است از زندگی‌مان چیز دیگری ساخته. انکارش نه تنها به قیمت سلامت خودمان تمام می‌شود که به تعداد دیگری هم صدمه می‌زند.

زهره از آنهایی است که می‌گوید اوایل شیوع ویروس کرونا از گفتن صادقانه بیماری‌اش در ساختمان محل زندگی‌اش لطمه خورده. «وقتی صادقانه گفتم من و همسر و دو فرزندم کرونا گرفته‌ایم خیلی رفتار همه عوض شد. مثلاً مدت‌ها نمی‌توانستیم از آسانسور استفاده کنیم. یا بچه‌ها با فرزندان من مدت‌ها بعد از بهبود هم بازی نمی‌کردند. بعد متوجه شدم بقیه اهالی هم کرونا گرفته‌اند اما کسی به روی خودش نیاورده. صداقت ما باعث شد بیشتر ضرر کنیم. من به همه گفتم کرونا داریم تا مبادا کسی را مبتلا کنیم اما همین روزها هم می‌بینم عده‌ای نمی‌پذیرند کرونا دارند و می‌گویند سرما خورده‌ایم. راستش این همه اصرارشان بیشتر خنده‌دار است. دنیا درگیر یک بیماری است اما آنها هنوز اصرار دارند کرونا ریبطی به آنها و خانواده‌شان ندارد.»

بیمارستان بستری شد، دقیقاً به خاطر اینکه نمی‌خواست قبول کند کرونا دارد. «وقتی رفتم دکتر، او گفت یک هفته طلایی درمان

را از دست داده‌ای. آن موقع هنوز واکسن هم نزده بودم. پرسید چرا آنقدر دیر مراجعه کردی گفتم چون می‌ترسیدم قبول کنم کرونا دارم. می‌دانم چرا می‌ترسیدم، چون در شرکتی که کار می‌کردم اگر کسی دو هفته سرکار نمی‌آید بیکار می‌شد. من هم تظاهر می‌کردم سرماخورده‌ام و سرکار می‌رفتم اما روز دهم بیماری دیگر طاقتم طاق شد. اما چه فایده بعدش کلی در دسر بیمارستان کروناست، زیر بار نمی‌رفتم. آخرسر یکی از بستگان با زور و اجبار سوار ماشین‌شان کرد و به اولین بیمارستان رساند. اولین اظهارنظر پزشکان این بود چرا آنقدر دیر مراجعه کردید. حالا چه باورتان بشود و چه نشود بازهم در بیک ششم کرونا با سرفه، سردرد و بدن درد شدید همگی اصرار دارند سرما خورده‌اند و نه حاضرند خودشان را قرنطینه کنند و نه می‌پذیرند به پزشک مراجعه کنند. حتماً شما هم این روزها این جمله را زیاد شنیده‌اید من که کرونا ندارم سرما خورده‌ام. نمی‌دانم شما جزو کدام دسته هستید، مثل خانواده‌ای هستید که شرح‌شان را برایتان نوشتیم یعنی اهل انکار هستید یا پذیرفتن مشکل با بیماری؟ برخی فکر می‌کنند اگر موضوعی را انکار کنند، آرامش بیشتری دارند، اما گاهی پذیرفتن یک مشکل و بیماری کمک بیشتری می‌کند و نه تنها به خودمان کمک می‌کند که خیر عمومی هم دارد. مثل همین کووید ۱۹ که دو سال است از زندگی‌مان چیز دیگری ساخته. انکارش نه تنها به قیمت سلامت خودمان تمام می‌شود که به تعداد دیگری هم صدمه می‌زند.

